

سیاست خارجی فمینیستی در فرانسه، کانادا و سوئد با تأکیدی بر تجربه سوئد (۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲)

سید امیر نیاکویی^۱، سیده هاله مهدیزاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

چکیده:

رویکرد فمینیستی مستلزم مخالفت کردن با همه اشکال ستم، سلطه، نابرابری و تلاش برای ایجاد همبستگی جهانی فارغ از نگاه جنسیتی می‌باشد و در این راستا سیاست خارجی فمینیستی نیز به عنوان روشی برای انجام اقداماتی این چنینی در خارج از مرزهای ملی است. در این بین کشورهایی مانند فرانسه، کانادا و قدیمی‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها سوئد، در سیاست خارجی خود بر ارتقا جایگاه زنان و جریان اصلی جنسیت تمرکز داشته‌اند. این پژوهش پس از بررسی مختصر سیاست خارجی فرانسه و کانادا، بر مؤلفه‌های سیاست خارجی فمینیستی سوئد تمرکز و در پی پاسخ به چگونگی عملکرد این کشور نسبت به گسترش حقوق بشر می‌باشد. یافته‌های تحقیق بیان می‌کند که چارچوب سیاست خارجی سوئد در حوزه‌های تجاری، دفاعی، توسعه، دیپلماسی و کمکرسانی و بر سه اصل، احقاق حقوق زنان، اختصاص منابع به صورت برابر و حمایت از افزایش نمایندگی زنان استوار است. با توجه به این که سوئد اجرای این نوع سیاست خارجی را برای دستیابی به اهداف کلی دیگر مانند صلح، امنیت، توسعه پایدار و تقویت رعایت حقوق بشر و گسترش آن حیاتی می‌داند، خود را ملزم کرده است که تعهدات بین‌المللی معتبری را برای بهبود وضعیت زنان در زمینه حقوق بشر ایجاد نماید و چنین تعهدی به حقوق بشر و حقوق زنان می‌تواند در تصویب معاهدات و ابزارهای مهم ایجاد برابری جنسیتی از جانب سوئد منعکس شود. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و یافته‌های تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

واژگان اصلی: سیاست خارجی فمینیستی، سوئد، حقوق بشر، صلح، فرانسه و کانادا.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران (نویسنده مسئول)

niakoe@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

مقدمه

با گذشت سال‌ها تلاش و تکاپوی زنان برای احقاق حقوق خود امروز نیز ما شاهد موضوع زنان و توسعه آن هستیم که یکی از موضوعات مهم در عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه در سطح جهان است. نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند اما دسترسی اندک آنان به پست‌های تعیین‌کننده و تصمیم‌ساز و نیز مشارکت رسمی اندک آنان نوعی چالش محسوب می‌شود. نابرابری جنسیتی و تبعیض و شکاف جدی میان دو جنس از دیر زمان بوده و هم‌چنان هر چند خفیف‌تر از قبل وجود دارد. شکافی که در سایر الزامات و محدودیت‌های اجتماعی، قوانین، هنجارها و قواعد و آداب و رسوم ویژه هر جامعه رشد می‌کند و تبعیض مضاعفی را بسته به ماهیت و شدت این عوامل برای زنان رقم می‌زند که شدت و ضعف این شکاف‌ها در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. تجربه‌های بین‌المللی نشان داده که پیشرفت و توسعه عدالت جنسیتی زمینه‌ساز کسب موفقیت‌ها و رشد و توسعه برای کشور است. فمینیسم، یکی از جدیدترین ایدئولوژی‌هایی است که در تلاش برای تحلیل موقعیت اجتماعی زنان و بیان نقش آشکار فرعی آن‌ها در طول تاریخ می‌باشد و مبنایی را برای اصلاحات و پیشرفت زنان در همه زمینه‌های موجود در اجتماع پیشنهاد می‌دهد. فمینیست‌ها بر این باورند که بین زنان و مردان جنگ قدرت اساسی وجود دارد. این مبارزه مانند مبارزات مربوط به طبقه و نژاد، بالقوه انقلابی است. روشنگری و انقلاب زنان تحت تأثیر زنان در فرانسه و دیگر نقاط اروپا با چشم‌انداز آزادی و برابری بوده است. در این بین، مری وولستون کرافت، نویسنده قدیمی فمینیست، که در نوشته‌ای با عنوان احقاق حقوق زن (۱۷۹۲) تصریح می‌کند: «زنان باید بر اساس انسانیت برابر، ارزش اخلاقی، عقلانیت و آزادی از حقوق قانونی یکسانی با مردان برخوردار باشند. این اشتباه است که زنان توسط جنسیتشان تعریف و از حق آموزشی، حقوقی، اقتصادی و سیاسی محروم شوند. هنگامی که برابری برقرار شد یک چرخش سودمند در روابط زن و مرد به وجود خواهد آمد.» (Harrison & Boyd, 2018: 296)

در راستای این عقاید، سیاست خارجی فمینیستی روشی برای انجام اقداماتی در خارج از مرزهای ملی است که متعهد به برابری جنسیتی می‌باشد و در صدد است تا مشکلات تسلط مردان، نابرابری جنسیتی و کم‌ارزشی و هتک حرمت‌ها به کسانی که قائل به کلیشه‌های جنسیتی سنتی نیستند را حل کند. کلیشه‌های جنسیتی سنتی، زنان را از قدرت محروم می‌کند یا آن‌ها را به حاکمیت حوزه‌های «نرم» محدود می‌کند. آن‌ها مردان و الگوهای سنتی مردانه را به عنوان دارندگان قدرت، متمایز و برتر می‌کنند. کلیشه‌های سنتی، خشونت را با مردان مرتبط می‌دانند و آن را به

عنوان ابزاری مناسب برای حل تعارضات و حفظ تسلط به تصویر می‌کشد. سیاست خارجی فمینیستی به دنبال مقابله با این ترجیحات ارزشی و کلیشه‌ای است. در دسامبر سال ۲۰۱۴، وزیر خارجه سوئد، مارگوت والستروم اعلام کرد که می‌خواهد سیاست خارجی فمینیستی را دنبال کند. وی توضیح داد که منظور او از سیاست خارجی فمینیستی، یک اقدام عملی متعهد به برابری جنسیتی است، ایده‌ای مبتنی بر ایده جوزف نای درباره «قدرت هوشمند» و اظهار کرد که نیمی از جمعیتی «یعنی زنان» که تا کنون به طور سیستماتیک از مطالعه حذف شده و فراموش شده‌اند، اکنون در آن گنجانده خواهند شد. والستروم تنها رهبر بین‌المللی نیست که مدعی تعهد به برابری جنسیتی است. نخست وزیر کانادا جاستین ترودو در جلسه کمیته سازمان ملل در مورد وضعیت زنان، در سال ۲۰۱۶، به پیشبرد برابری جنسیتی در جهان متعهد شد. هم چنین وزیر امور خارجه ایالات متحده، هیلاری کلینتون به کمیته روابط خارجی مجلس سنا گفت: «من می‌خواهم به شما قول بدهم که به عنوان وزیر امور خارجه، مسائل «زنان» را به عنوان امری مهم در سیاست خارجی قرار دهم، نه به عنوان امری کم اهمیت و حاشیه‌ای» (Alwan & Laural, 2017:2). اما در حال حاضر سه کشور سوئد، کانادا و فرانسه، سیاست خارجی‌شان اسمی یا عملی فمینیستی می‌باشد. پس از نگارش چارچوب نظری، نگارندگان علاوه بر توضیح سیاست خارجی فمینیستی، با اشاره‌ای مختصر به کشورهای فرانسه و کانادا، فاکتورهای سیاست خارجی فمینیستی کشور سوئد را بررسی کرده و تاثیر این نوع سیاست خارجی را بر تلاش‌های حقوق بشری این کشور مورد بررسی قرار می‌دهند. گردآوری داده‌ها و اطلاعات این پژوهش بر مبنای روش کتابخانه‌ای و یافته‌های تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. چارچوب نظری فمینیسم

جهان انتزاعی نظریه‌ها و جهان عینی سیاست دارای روابط تنگاتنگی با هم هستند. ما به نظریه‌هایی نیاز داریم تا بتوانیم از اطلاعاتی که هر روزه ما را آماج خود قرار می‌دهند، معنا استخراج کنیم. برای بررسی روند فعالیت جهان عینی به ناچار باید از جهان انتزاعی نظریه‌ها بهره برد تا بتوانیم بر اساس آن به تصمیماتی منطقی و اصولی دست یابیم. ساختار نظام بین‌الملل در ادوار مختلف دست‌خوش تغییراتی بوده است و هر دوره مکاتب مختلف در تلاش برای ارتقا و گسترش نظام فکری خویش بودند. در این بین مباحث رویکرد فمینیسم نیز از جایگاه ویژه‌ای

برخوردار هستند. در اصل موضوع جنسیت از طریق نظریه انتقادی، تحقیقات صلح و مطالعات توسعه در خلال دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ وارد خط اصلی فکری و نظری روابط بین‌الملل شد و اغلب نوک حمله فمینیسم متوجه واقع‌گرایی بوده است. فمینیست‌ها در واقع، مؤلفه‌های دولت و ستفالیایی را ناقص تصور می‌کنند و به استقلال عمل دولت‌ها و حاکمیت‌های جداگانه اعتقادی ندارند. از آن جا که فلسفه روابط بین‌الملل تعامل و همکاری میان جوامع گوناگون است، نه تقابل، رقابت، جنگ و تعارض، بنابراین باید اذعان داشت که دولت‌ها در وابستگی متقابل به سر برده و به هیچ وجه این وضعیت به صورت آسیب‌پذیری تلقی نمی‌شود.

بر اساس این تحلیل، مردان ترجیح می‌دهند در برخورد با مسائل، مجزا و مستقل عمل کنند، نه آن که در ارتباط متقابل و همبسته به سر برند. به طور کلی، فمینیست‌ها خاطر نشان می‌کنند که منافع دولت‌ها ماهیتی چندگانه و متکثر دارند، زیرا در فرآیند مطالعه این مقوله باید منافع انواع گروه‌های فروملی و تعاملات میان آن‌ها در نظر گرفته شود. آن‌ها معتقدند نمی‌توان به سادگی جنبه‌های اخلاقی را از رفتار سیاسی جدا کرد، زیرا کلیه رفتارهای سیاسی اهمیت اخلاقی دارند و هم چنین در مصاف بین حقوق بشر و حاکمیت، اولی اولویت بیشتری دارد؛ همین طور امنیت ملی را باید بر اساس امنیت مشترک تجزیه و تحلیل کرد نه بر مبنای منافع خود (قوام، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۶).

فمینیست‌ها روش‌های متفاوتی برای درک منابع نابرابری و هم چنین پیشنهادهاى مختلف برای نحوه برخورد با آن‌ها خواهند داشت، اما در ریشه و بنیاد، همه آن‌ها در جست‌وجوی یک جامعه بین‌المللی هستند که در آن مردم مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند؛ به بیان دیگر می‌توان گفت «جنسیت» مفهوم اصلی و متحد کننده دانشمندان فمینیست است. «جنسیت» به عنوان مجموعه‌ای از «ایده‌های ساخته شده در جامعه» در مورد آنچه زن و مرد با آن تعریف می‌شوند، معرفی می‌شود. در واقع، ایده این تعریف از جنسیت مبنی بر «ساخت اجتماعی» است. به جای این که نقش‌ها و فرضیات جنسیتی موارد تعیین کننده باشند، آن‌ها مستقیم از انتظارات یک جامعه بیرون می‌آیند. ویژگی‌های جنسیتی، «آفرینش‌های فرهنگی» است که از طریق اجتماعی شدن منتقل می‌شود و روند جامعه‌پذیری جنسیتی از همان بدو تولد، برای بسیاری از کودکان آغاز می‌شود. مانند رنگ لباس آبی برای نوزاد پسر و رنگ لباس صورتی برای نوزاد دختر (Detraz, 2012: 2-3). بر اساس این تجزیه و تحلیل، قدرت نیز به شکلی که تا کنون تعریف شده است، اعتبار جهانی ندارد؛ زیرا چنین تعریفی از قدرت که اغلب بر جنبه‌های سلطه، کنترل و برخورداری از امتیازات مردانه

تأکید می‌نماید، در بسیاری از موارد توانمندی‌های جمعی را نادیده می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود در بررسی تعاملات میان بازیگران حکومتی و غیرحکومتی تصویری واقعی از رویدادهای بین‌المللی ارائه نشود (قوم، ۱۳۸۹: ۳۷۶).

نانسی مک گلن و مردیت سارکیس، در مطالعه خود درباره سیاست خارجی و تأسیسات دفاعی، نشان می‌دهند که زنان به ندرت «درونی‌ها»ی نهادهای بالفعالی هستند که سیاست خارجی و هدایت جنگ را تدوین و اجرا می‌کنند. افزون بر آن زن محوران «شکاف جنسیتی» مستمر در باورهای سیاست خارجی نخبگان سیاست‌گذاری و شهروندان زن و مرد را نشان می‌دهند؛ در دولت‌های غربی زنان چه به عنوان رهبر و چه به عنوان شهروند به شکلی مستمر نشان داده‌اند احتمال بیشتری دارد که با کاربرد زور در کنش‌های بین‌المللی مخالفت کنند و اغلب بیشتر از مداخله بشردوستانه حمایت می‌کنند. تحقیقات زن محورانه نشان می‌دهد آن دولت‌هایی که به برابری کامل جنسیتی نزدیک‌ترند به طور معمول در روابط خود صلح‌جوترند، در اعطای کمک سخاوتمندترند و عموماً در قلمرو بین‌المللی شهروندان بهتری هستند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۱۶-۳۱۷).

در واقع فمینیست‌ها از منتقدان جدی رویکرد رئالیستی می‌باشند و به باور آن‌ها، در دنیای معاصر تأمین منافع ملی مستلزم همکاری گسترده بین‌المللی است و به واسطه وجود وابستگی متقابل، بسیاری از مسائل جهانی از جمله جنگ‌های هسته‌ای، رفاه اقتصادی و نابودی محیط زیست را نمی‌توان بر اساس قواعد بازی با حاصل جمع صفر حل نمود. از نظر فمینیسم، واقع‌گرایی در بسیاری از موارد، توانمندی‌های جمعی را نادیده می‌گیرد و همین امر سبب می‌شود در بررسی تعاملات میان بازیگران حکومتی و غیرحکومتی تصویری واقعی از رویدادهای بین‌المللی ارائه نشود. بنابراین سیاست خارجی نباید تنها با نگاه رئالیستی بر سیاست‌ها متمرکز باشد بلکه باید بر تاثیر این تصمیم‌ها بر زنان که بیشترین آسیب‌ها را متحمل می‌شوند و اغلب دسترسی کمتری به تصمیم‌گیرندگان دارند، توجه کند.

با نگاهی اجمالی به ویژگی‌های مرتبط با سیاست خارجی، درمی‌یابیم که آن‌ها ویژگی‌هایی هستند که تمایل داریم به آن‌ها به صورت مردانه بنگریم مانند قدرت نظامی، نیرومندی و اجبار. در مقابل، مفاهیمی هم چون همکاری، صلح و فعالیت‌های بشردوستانه که معمولاً همبسته با زنان هستند و به عنوان اصطلاحات زنانه شناخته می‌شوند، به مثابه موضوعاتی کم‌اهمیت‌تر در تضمین امنیت کشور تلقی می‌شوند. با این حال برای فهم یک سیاست خارجی مناسب، ما نیاز داریم از طریق لنزهای

جنسیتی نیز به جهان نگاه کنیم تا بتوانیم یک سیاست خارجی را در تمام ابعاد آن مورد بررسی قرار دهیم (کافمن، ۲۰۱۷: ۱۰). بنابراین، سیاست خارجی فمینیستی روشی برای انجام اقداماتی در خارج از مرزهای ملی است که متعهد به برابری جنسیتی می‌باشد که در صدد است تا مشکلات تسلط مردان، نابرابری جنسیتی و کاهش ارزش و هتک حرمت کسانی که قائل به کلیشه‌های جنسیتی سنتی نیستند را حل کند. این نوع سیاست خارجی به دنبال مقابله با این نوع ترجیحات ارزشی و کلیشه‌ای می‌باشد. فعالیت فمینیستی و صلح‌جویی رابطه طولانی و نزدیکی دارد: از لیگ بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی گرفته تا پنجمین کنفرانس جهانی زنان (که با نام کنفرانس پکن نیز شناخته می‌شود)، به عنوان یک کنفرانس برای «زنان، توسعه و صلح» صورت گرفت. در این بین، سوئد تعهد جامع و صریحی برای پیگیری سیاست خارجی فمینیستی در پیش گرفته است و برخی کشورهای دیگر تنها به عنوان بخشی از رفتارهای سیاست خارجی خود در پی پیشبرد هنجارهای طرفدار جنسیت و انجام دستور کار WPS¹ هستند. (Aggestam & other outhers, 2018: 24)

با توجه به موارد نظری ذکر شده، درمی‌یابیم که سیاست خارجی فمینیستی به شاخص‌هایی مانند تامین صلح و امنیت چند بعدی، ایجاد تعهدات بین‌المللی معتبر، توزیع عادلانه فرصت‌ها و ثروت‌ها، اولویت سطح تحلیل گسترده و فراملی بر ملی، توجه به مباحث حقوق بشری و کمک‌رسانی به خصوص برای زنان و کودکان به عنوان گروه‌های حاشیه‌ای، در عرصه بین‌المللی توجه ویژه داشته است. در این راستا، نگارندگان در تلاش هستند تا افزون بر بررسی کلی دو کشور کانادا و فرانسه که اصول فمینیستی را در بخشی از سیاست خارجی خود وارد کرده‌اند، عملکرد سوئد به عنوان قدیمی‌ترین و جامع‌ترین کشوری که این نوع سیاست خارجی را برگزیده و هم چنین حرکت این کشور در مسیر ارزش‌گذاری بر شاخص‌های فمینیستی در عرصه بین‌المللی را مورد مطالعه قرار دهند.

۳. سیاست خارجی فمینیستی

اجرای سیاست خارجی به این روند اشاره دارد که تصمیم‌های گرفته شده توسط دولت‌ها از طریق مکانیسم‌هایی مانند دیپلماسی، جنگ، تحریم‌ها و اتحادها به واقعیت بدل می‌شود. این روند از طریق افرادی صورت می‌گیرد که مجاز هستند به نمایندگی از کشور خود عمل کنند. بعضی اوقات،

¹ Women, peace and security

افراد، شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و سایر بازیگران غیردولتی نیز ممکن است در این روند وارد شوند. با گذشت سال‌ها، سؤالاتی درباره نقش زنان در اجرای سیاست خارجی مطرح شده است. استدلال غالب این است که نه تنها روند سیاست خارجی نخبه‌گرا است بلکه تمایل به تسلط بیشتر مردان نیز دارد. مطالعات حاکی از آن است که تعداد زنان نه تنها از مردان بیشتر نیست بلکه در مقایسه با مردان نفوذ کمتری نیز دارند. (Alinoor Ibrahim & Hamasi, 2019: 67) تبعیض، خشونت و تبعیت سیستماتیک هنوز هم زندگی روزانه زنان و دختران بی‌شماری در سراسر جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رویکرد فمینیستی در تضاد با هر نوع ستم، سلطه، تبعیض و خشونت می‌باشد و در تلاش است فارغ از نگاه جنسیتی همبستگی جهانی ایجاد شود. سیاست خارجی فمینیستی روشی برای انجام اقداماتی در خارج از مرزهای ملی است که متعهد به برابری جنسیتی می‌باشد که در صدد است تسلط مردان، نابرابری جنسیتی و کاهش ارزش زنان و هتک حرمت به کسانی که با کلیشه‌های جنسیتی سنتی در تقابل هستند را تضعیف و یا از بین ببرد. کلیشه‌های جنسیتی سنتی، زنان را از قدرت محروم می‌کند و مردان و الگوهای سنتی مردانه را به عنوان دارندگان قدرت، متمایز و برتر می‌پندارد. در سطح بین‌المللی، کشوری که دارای سیاست خارجی فمینیستی است باید تعهد خود را نسبت به برابری جنسیتی و حقوق زنان نشان دهد. یک سیاست خارجی فمینیستی تعهدات بین‌المللی معتبری را برای بهبود وضعیت زنان در توسعه جهانی و ابتکارات حقوق بشر ایجاد می‌کند. چنین تعهدی به حقوق بشر و حقوق زنان می‌تواند در تصویب معاهدات و ابزارهای مهم شکل‌دهنده برابری جنسیتی و حقوق زنان منعکس شود، مانند کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان (Weldon & Alwan, 2017: 13-22).

امروزه سهم‌خواهی زنان در حوزه مسائل سیاسی، راهبردی و مدیریتی کشور ملموس‌تر می‌باشد و مضمون و محدوده امنیت و متغیرهایی که آگاهی و نقش زنان در مورد آن‌ها بسیار بیشتر از مردان است، گستردگی بیشتری پیدا کرده است. اگر زمانی امنیت فقط معنایی نظامی داشت، امروزه متغیرهای دیگری نظیر رضایت عمومی، مشروعیت سیاسی، همزیستی و احساس مشارکت و امنیت عمومی و... نیز در تعریف امنیت دخیل هستند که این موارد، مورد توجه فمینیست‌ها می‌باشد. (نصری، ۱۳۸۵: ۱۱) در واقع، *FFP*^۱ یک چارچوب سیاسی است که

^۱ Feminist Foreign Policy

محوریت آن بهزیستی افراد در حاشیه است. این یک چارچوب سیاست چند بعدی است که هدف آن ارتقاء کارآزمودگی و نمایندگی زنان و گروه‌های حاشیه‌ای برای مورد مذاقه قرار دادن نیروهای ویران‌گر مردسالاری، استعمار، ناهمگونی‌ها، سرمایه‌داری، نژادپرستی، امپریالیسم و نظامی‌گری می‌باشد. از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۰ این سیاست خارجی به روند رشد خود ادامه داده است. در اول نوامبر ۲۰۱۷، دولت کانادا دومین برنامه اقدام ملی خود *C-NAP*^۱ در مورد زنان، صلح و امنیت *WPS* را اجرا کرد که دوره زمانی ۲۰۱۷-۲۰۲۲ را پوشش می‌دهد؛ این برنامه با هدف افزایش تعداد زنان مستقر در مأموریت‌های صلح بود. در مسائل مربوط به *WPS*، حرکت کانادا به سمت سیاست خارجی فمینیستی به وضوح نمایان می‌باشد.

۳-۱. برنامه‌های کانادا در راستای سیاست خارجی فمینیستی

- پشتیبانی و اختصاص بودجه به سازمان‌های حقوق زنان در ایجاد صلح؛ در طول مذاکرات در مورد *C-NAP* جدید، سازمان‌های جامعه مدنی کانادا بارها بر اهمیت حمایت بیشتر از زنان صلح‌ساز و سازمان‌های زنان تأکید کردند. در واقع، *C-NAP*، کانادا را به دفاع از مشارکت معنادار زنان، سازمان‌ها و شبکه‌های زنان در روند صلح و افزایش برنامه‌ریزی برای پیشبرد برنامه *WPS* (از جمله حمایت از سازمان‌های محلی زنان)، متعهد می‌کند. در ژوئن سال ۲۰۱۷، به عنوان بخشی از اعلامیه سیاست بین‌المللی کمک‌های فمینیستی *FIAP*^۲، دولت متعهد شد ۱۵۰ میلیون دلار به سازمان‌های حقوق زنان (صدای زنان و رهبری زنان) اختصاص دهد.
- یکی دیگر از توصیه‌های مهم جامعه مدنی کانادا پیش از آغاز کار *C-NAP* برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در پیشگیری از درگیری و پرداختن به علل اصلی درگیری مسلحانه بود. راشل وینسنت (از اعضای شبکه زنان، صلح و امنیت - کانادا)^۳ استدلال می‌کند که عدم تعادل کانادا در هزینه‌های نظامی و توسعه، صادرات اسلحه و سیاست‌های مربوط به شرکت‌های معدن کانادایی باید همه به عنوان بخشی از دستور کار *WPS* کانادا مورد بررسی قرار گیرند.

¹ Canadian National Action Plan on Women, Peace and Security DND Department of National Defense, Canada

² Feminist international assistance policy

³ WPSN-C: Women, Peace and Security Network – Canada

- *C-NAP* بیشتر خواستار صلح و امنیت است تا تمرکز بر رویکردهای حساس جنسیتی؛ *WPS* بخشی از برنامه فمینیستی دولت کانادا است، که برابری جنسیتی و حقوق زنان و دختران، در اولویت آن قرار دارد (Woroniuk and others, 2018: 28-30). برابری جنسیتی در استراتژی بین‌المللی فرانسه نیز وجود دارد؛ همانند کانادا، سیاست فرانسه نیز بر کمک‌های خارجی تمرکز دارد.

اگر چه فرانسه برخلاف سوئد، این رویکرد را آشکارا فمینیستی تعریف نمی‌کند اما حمایت از حقوق زنان و جوامع مدنی فمینیستی را به عنوان راهی برای دفاع از ارزش‌های فرانسه می‌داند و در عوض، مقامات فرانسوی آن را به عنوان «دیپلماسی فمینیستی فرانسه» می‌نامند.

۲-۳. دیپلماسی فرانسوی

- رویکرد جامع؛ فرانسه متعهد شد که جنسیت را در همه اولویت‌های دیپلماتیک و همه اقدامات سیاسی، اقتصادی، دیپلماسی نرم، فرهنگی، آموزشی و عملیات توسعه بگنجانند. آن‌ها به صراحت تأکید می‌کنند که جنسیت باید در اولویت‌های دیپلماتیک، از جمله تعهد به برابری جنسیتی در وزارت امور خارجه و توسعه بین‌المللی قرار گیرد.

- رویکرد مبتنی بر حقوق؛ اصل دوم آن‌ها، تضمین می‌کند که اصول، هنجارها و قوانین حقوق بشر در سیاست‌های بشردوستانه و توسعه و روند سیاست‌های مربوط به خشونت علیه زنان، ادغام می‌شوند.

- رویکرد مبتنی بر جنسیت؛ اصل سوم آن‌ها که هم چنین به عنوان جریان اصلی جنسیت از آن یاد می‌شود، تلاش می‌کند تا اطمینان حاصل کند که دیدگاه برابری جنسیتی در کلیه سیاست‌ها و در همه سطوح و در همه مراحل، توسط بازیگرانی که اغلب در سیاست‌گذاری شرکت می‌کنند، گنجانیده شده است (Thompson & Clement quoted the French Ministry for Europe and Foreign Affairs, 2019: 3-4)

با این وجود در کانادا، فرانسه و در سطح جهان بحث‌های زیادی در مورد این که سیاست خارجی فمینیستی دقیقاً چیست و چه چیزی شامل آن است، وجود دارد و تا کنون شاهد یک مقاله یا شفافیت سیاست از دولت کانادا و فرانسه نبوده‌ایم؛ اما سوئد آن چه را که به عنوان عناصر اصلی چنین سیاستی می‌داند، تشریح کرده است.

در سال ۲۰۱۴، سوئد اولین کشوری شد که ایده و برنامه اجرای سیاست خارجی فمینیستی را در زمان وزیر خارجه سابق سوئد، مارگوت والستروم ارائه داد. این مفهوم که به جریان افتاد،

حقوق زنان، منابع و نمایندگی برابر را در مرکز اقدامات دیپلماتیک قرار داد. این موضوع بر این پیش فرض استوار است که جوامع برابر جنسیتی از سلامتی بهتر، رشد اقتصادی قوی تر و امنیت بالاتر برخوردار هستند و هم چنین شواهد گواه آن است که برابری جنسیتی به صلح و حقوق بشر کمک می کند. اهمیت داشتن امنیت فردی و انسانی به جای امنیت دولت، جنبه تعیین کننده این برنامه سیاست گذاری است (Lazarou & Braden, 2019: 4). نقطه شروع و سه ستون اصلی برای سیاست خارجی فمینیستی سوئد عبارتند از حقوق زنان، حمایت از منابع و حمایت از افزایش نمایندگی زنان که در قالب سیاست خارجی فمینیستی سوئد مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۳. سیاست خارجی فمینیستی سوئد

اگر چه سیاست کشورهایمانند کانادا و فرانسه، ریشه در نظریه های توسعه که بر ارتقا وضعیت زنان و جریان اصلی جنسیت تمرکز داشته اند؛ اما سوئد قدیمی ترین و جامع ترین است. رویکرد سوئد جامع و گسترده در همه حوزه های سیاست خارجی است و به دنبال پیشبرد برابری جنسیتی به خودی خود و هم چنین خدمت به سایر اولویت های سیاست خارجی می باشد. چارچوب سوئد شامل کمک، تجارت، دفاع، توسعه و دیپلماسی است که بر سه مورد تمرکز دارد: حقوق زنان، حمایت از منابع و حمایت از افزایش نمایندگی زنان. یادآوری می شود که رویکرد فمینیستی سوئد به سیاست، محدود به سیاست خارجی این کشور نیست و بازوی داخلی را نیز شامل می شود. سوئد به طور مداوم در بین پنج کشور برتر برای برابری جنسیتی در امور داخلی در زمینه مشارکت اقتصادی و فرصت، دستیابی به تحصیلات، بهداشت و توانمندسازی سیاسی قرار دارد (World Economic Forum, 2017). با توجه به مبحث جنسیت، سوئد، این سیاست برابری جنسیتی را به عنوان یک هدف برتر و هم چنین ابزاری برای پیشبرد سایر اولویت های سیاست خارجی می داند. این کشور در صدد است تا از نگاه برابری جنسیتی سیستماتیک در کل سیاست خارجی استفاده کند. در واقع، برابری جنسیتی به خودی خود یک هدف است اما این هدف هم چنین برای دستیابی به اهداف کلی دیگر دولت مانند صلح، امنیت و توسعه پایدار ضروری است (Government of Sweden, 2018). در چارچوب «حقوق، منابع و نمایندگی» سوئد، اغلب هم به عنوان اولین و هم به عنوان جاه طلب ترین نمونه سیاست خارجی فمینیستی تا به امروز، محسوب می شود.

سیاست خارجی فمینیستی، سیاست کشوری است که تعامل خود را با دیگر دولت ها و جنبش ها به گونه ای تعریف می کند که برابری جنسیتی را در اولویت قرار دهد و حقوق بشر زنان را

تقدیس می‌کند و منابع قابل توجهی را برای دستیابی به این چشم‌انداز اختصاص می‌دهد و تلاش می‌کند ساختارهای قدرت مردسالار و مردسالارانه را تحت تأثیر و نفوذ آنان را با شیوه‌های مختلف (کمک، تجارت، دفاع و دیپلماسی) مختل کند و از صدای فعالان فمینیستی، گروه‌ها و جنبش‌ها آگاه شود. این به معنای سیاست خارجی است که نه تنها توسط زنان یا برای زنان بلکه قدم به جلوتر می‌گذارد و به دنبال اصلاح نابرابری‌های نوکلونیالیستی^۱ و تاریخی، پدرسالاری و اغلب نژادپرستانه قدرت، در هنگام بازی در صحنه جهانی است. سیاست خارجی فمینیستی یک رویکرد کامل، مداوم و منسجم می‌باشد؛ این رویکرد اگر درست انجام شود علاوه بر دیپلماسی، شامل کمک، تجارت و دفاع خواهد بود و از تمام ابزارهای موجود در جعبه ابزار سیاست خارجی برای پیشبرد جهانی عادلانه‌تر استفاده می‌کند. فمینیسم برنامه‌ای است که همه می‌توانند آن را ارتقا دهند، برنامه‌ای که به دنبال برابری برای همه است، نه تسلط بر یک دیگر (Thompson & Clement, 2019: 7).

تعریف رسمی سوئد از سیاست خارجی فمینیستی عبارت است از: «برابری بین زن و مرد هدف اساسی سیاست خارجی سوئد است و سوئد وظیفه دارد تا اطمینان حاصل کند که زنان و دختران می‌توانند از حقوق اساسی انسانی خود بهره‌مند شوند.»

تعریف سوئد به عنوان اولین کشوری که سیاست خارجی فمینیستی را اتخاذ کرد، مبنایی برای درک این مفهوم است که در اصل، شامل تعهد به برابری جنسیتی به عنوان هدف اصلی سیاست خارجی و هم چنین متعهد به اعمال لنگر جنسیتی در تمام زمینه‌های کاری و عملیاتی آن‌ها است. در چارچوب موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و تساوی جنسیتی، از جمله *UDHR*^۲، *CEDAW*^۳، پلت فرم اقدام پکن، کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه، قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد صلح و امنیت زنان و دستورکار ۲۰۳۰ قرار دارد. سوئد پیشرفت خود را از طریق تعهدات چند ساله و برنامه‌های عملیاتی سالانه که جزئیات بیشتری در مورد نحوه عملیاتی شدن تعهدات را در بر می‌گیرد، ارائه می‌دهد. در حال حاضر، اهداف برنامه عملیاتی ۲۰۱۹-۲۰۲۲ در زمینه برخورداری از حقوق بشر، آزادی از خشونت، صلح و امنیت زنان، مشارکت و نفوذ

^۱ روش نواستعماری سبب می‌شود که کشورهای ضعیف با وجود استقلال سیاسی حقیقی یا ظاهری، هم‌چنان در مراحل اولیه رشد اقتصادی در جا بزنند و یا حتی عقب بروند و در برابر کشورهای پیشرفته از بهره‌برداری منابع آن‌ها و از راه داد و ستد اقتصادی، سودهای کلان به دست آورند. (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۳۰)

^۲ Universal Declaration of Human Rights

^۳ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women

سیاسی، حقوق و توانمندسازی اقتصادی و سلامت و حقوق جنسی و باروری سازماندهی شده است (3: *International women's development agency, 2020*).

۱-۳-۳. شاخص‌های سیاست خارجی فمینیستی سوئد

در مواردی مانند حضور زنان در عرصه اجرای سیاست خارجی، تعهد رسمی به حقوق زنان، یک برنامه اقدام ملی برای ارتقا اصلاحات قانونی و حقوق زنان در داخل و خارج، که در رتبه‌بندی سیاست‌های خارجی فمینیستی لیبرال قرار دارد، سوئد کشور برتر در این عرصه می‌باشد (*Weldon & Alwan, 2017: 22*). اما به طور کلی سوئد در اجرای سیاست خارجی فمینیستی سه اصل را در مرکز توجه قرار می‌دهد که این سه اصل را در تمام حوزه‌های دیپلماتیک، کمک رسانی، تجارت، دفاع، توسعه و... اعمال می‌کند و از تمام ابزارهای موجود در جعبه ابزار سیاست خارجی برای پیشبرد جهان به سمت جایگاهی عادلانه‌تر، استفاده می‌کند.

۲-۳-۳. اصول سیاست خارجی فمینیستی سوئد

- **حقوق زنان:** سوئد یکی از کشورهای رهبر جهان، در زمینه نوآوری در آگاهی جنسیتی و سیاست‌های بشردوستانه مبتنی بر حقوق و قوانین می‌باشد که با ایجاد سیاست خارجی فمینیستی سعی می‌کند، تعهد و تلاش‌های خود را برای تحقق بهترین روش‌ها، تحلیل‌ها، سیاست‌ها و پاسخ‌های مبتنی بر جنسیت و حقوق، در خلال و حتی پس از بحران‌های بشردوستانه تقویت کند و به همین ترتیب برای این کشور بسیار اهمیت دارد که گستره جامعه بشردوستانه وسیع‌تر شود. انسانیت، یکی از اصول اساسی بشردوستانه به معنای آن است که درد و رنج را در هر کجا که یافت شد، باید از بین برد و حقوق برابر و برابری در مقابل قانون از جمله اصول اساسی است که در قوانین بین‌المللی مختلف برای احقاق حقوق بشر ضروری می‌باشد (*Mazurana & Maxwell, 2016; 5-6*).

سرویس خارجی سوئد در صدد است تمام حقوق زنان و دختران را در قالب حقوق بشر ارتقا بخشد، از جمله با مبارزه با انواع خشونت و تبعیض‌آمیز که موجب آزادی عمل آن‌ها می‌شود (*Lazarou & Braden, 2019; 4*).

برنامه زنان، صلح و امنیت با وجود چالش‌های سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی هم چنان در حال

پیشرفت است. چندین کشور عضو ملل متحد¹ و اعضای شورای امنیت در آن حضور دارند که از جمله آن‌ها سوئد می‌باشد که برنامه‌های سیاست خارجی فمینیستی صریحی دارد. این برنامه به طور طبیعی با تعهدات اعضا در جهت پیشبرد برابری جنسیتی، پیشگیری از درگیری، خلع سلاح، مشارکت، روند صلح، محافظت از زنان در مقابل خشونت جنسی و جنسیتی، صلح، کمک‌های انسان دوستانه، حقوق بشر، عدالت، قانون و اصلاحات در بخش امنیتی، بازسازی و ایجاد صلح و اجرای آن در راستای ارج‌گذاری و تقویت حقوق زنان می‌باشد. (Lee, 2019; 4-5)

- حمایت از افزایش نمایندگی زنان: سرویس خارجی سوئد مشارکت و تأثیر زنان را در فرآیندهای تصمیم‌گیری در همه سطوح و در همه زمینه‌ها ارتقا می‌بخشد و به دنبال گفت‌وگو با نمایندگان زن در همه سطوح، از جمله در جامعه مدنی است (Lazarou & Braden, 2019; 4). در این راستا سرویس خارجی از برنامه‌هایی استفاده می‌کند که به عنوان ابزاری برای ارتقا برابری جنسیتی می‌باشد. این کار با تلاش فعالانه برای دستیابی به برابری جنسیتی در میان نامزدها برای سمت‌های بین‌المللی انجام می‌شود و هم چنین کسب اطمینان از این که نمایندگان و مقامات سوئدی که منصوب می‌شوند و در رأس کار قرار می‌گیرند مجهز به دانش و تخصص در مورد برابری جنسیتی باشند. این کار هم چنین با شناسایی موقعیت‌های استراتژیک انجام می‌شود که با معرفی کارشناسان سوئدی برای این سمت‌ها، سطح وظایف آن‌ها می‌تواند به پیشرفت کار بین‌المللی برابری جنسیتی کمک کند. این سرویس خارجی هم چنین تلاش خواهد کرد تا بازیگران چند جانبه و نهادهای بین‌المللی، سیاست‌های سازمانی و منابع انسانی فعالی را دنبال کنند که ساختارهای سازمانی بدون تبعیض را به وجود بیاورند و برابری جنسیتی را ارتقا می‌بخشند و تعداد بیشتری از زنان را در سمت‌های رهبری قرار دهند. در مجموع آن‌ها خواهان مشارکت و نفوذ زنان و دختران، در مؤسسات، سازمان‌ها و فرآیندها در سطح دو جانبه، منطقه‌ای و چند جانبه هستند و هم چنین، وزارت امور خارجه برای گنجانیدن دیدگاه برابری جنسیتی و نمایندگی زنان در ساختارها و کارهای خارجی سازمان ملل و اتحادیه اروپا از جمله با کمک به کار اصلاحات در سازمان ملل، تلاش خواهد کرد (Swedish Government Offices, 2018: 8- 21).

¹ United Nations

- حمایت از منابع: سرویس خارجه سوئد برای اطمینان از اختصاص منابع به منظور ارتقا برابری جنسیتی و فرصت‌های برابر برای همه زنان و دختران از حقوق بشر استفاده می‌کند. این سرویس هم چنین باید اقدامات هدفمند را برای گروه‌های مختلف، تبلیغ کند (Lazarou & Braden, 2019: 4). به عنوان نمونه، به محض این که سوئد سیاست خارجی فمینیستی خود را آغاز کرد، شبکه‌ای برای واسطه‌گری‌های صلح زنان توسط وزارت امور خارجه ایجاد شد. اعضای شبکه کارهای مهمی مانند آموزش و پشتیبانی از نمایندگان زن در مناطق درگیری انجام داده‌اند تا آن‌ها را برای مشارکت در روند صلح آماده کنند. برای این که شبکه قادر به توسعه و ارائه پتانسیل کامل خود باشد، دولت باید منابع خود را به این کار اختصاص دهد (*Swedish and European CSOs for Global Development: 2017*)

پیام اصلی سوئد درباره اختصاص منابع، موارد زیر را در بر می‌گیرد:

۱. میراث، مالکیت و حقوق زنان و دختران و دسترسی آن‌ها به خدمات مالی باید تقویت شود.
۲. همه (چه دختران و چه پسران) باید از حق تحصیل با کیفیت خوب برخوردار باشند.
۳. زنان و مردان باید از حقوق برابر و شرایط خوب و عادلانه کار، تشکیل اتحادیه‌های کارگری، اداره شرکت‌ها و دسترسی به بازارها برخوردار باشند.
۴. زنان و مردان باید فرصتی برای تلفیق زندگی خانوادگی و اشتغال (با درآمد) داشته باشند.
۵. کارهای خانه و مراقبت بدون مزد باید به طور مساوی بین زن و مرد تقسیم شود.
۵. فقر زنان اغلب ناشی از عدم دسترسی به منابع اقتصادی است. مشارکت زنان در بازار کار و دسترسی به بازارها برای تجارت منجر به رشد اقتصادی قوی‌تر و افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی می‌شود (Ministry of Foreign Affairs, 2019: 28).

در باب عملکرد سوئد در عرصه داخلی باید خاطر نشان کرد که بر اساس آخرین رتبه‌بندی کلی در شاخص حکمرانی در سال ۲۰۱۷، سوئد از بین ۸۹ کشور با امتیاز ۸۶ در رتبه سوم و در وضعیت خوب قرار دارد. بر اساس معیارهای بین‌المللی، سوئد در زمینه شاخص‌های لازم برای حکمرانی خوب از امتیاز بالایی برخوردار بوده و با توجه به برنامه توانمندسازی زنان به سمت حکمرانی خوب پیش رفته است. افزایش مسئولیت‌پذیری از طریق مشارکت سیاسی در سوئد یکی از مولفه‌های کلیدی حکمرانی خوب در سوئد است به گونه‌ای که با بالا رفتن مسئولیت‌پذیری در

حوزه مسائل زنان، کیفیت حکمرانی خوب نیز افزایش یافته است.

مورد بعدی افزایش پاسخ‌گویی از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد در این کشور می‌باشد که تجربه سوئد به اهمیت ایجاد اتحاد میان بازیگران مختلف در دولت محلی، دولت ملی، بخش خصوصی و جامعه مدنی برای بهبود توانمندسازی سیاسی زنان نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. نکته دیگر افزایش کارآیی از طریق ایجاد گروه‌های داوطلبانه می‌باشد که هدف از تشکیل این گروه‌ها، مهارت‌افزایی و توانمندی‌های زنان در راستای ایجاد فرصت اشتغال، عوامل تسریع‌کننده توانمندسازی سیاسی در سوئد می‌باشد. سوئد بر آن است که زمانی که زنان با فعالیت‌های داوطلبانه در جامعه مدنی، ارتباط برقرار می‌کنند، این ارتباط آن‌ها را قادر می‌سازد تا به منابع اضافی و مکملی دسترسی پیدا کنند که در این شرایط به گونه‌ای همه‌جانبه‌تر در جامعه مشارکت می‌کنند و هنجارهای مردانه تغییر می‌کند (آزموده و حاجی یوسفی، ۱۳۹۸: ۴۶-۴۹).

۳-۳-۳. عملکرد سوئد در سطح بین‌المللی

این کشور در اجرای برنامه اقدام برای زنان، صلح و امنیت با سایر بازیگران منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا (AU)^۱، کمیته صلیب سرخ (ICRC)^۲ و دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC)^۳ همکاری کرده است و به عنوان مأموریت خارجی بر روی برخی از مناطق آفریقا (جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا، مالی و سومالی)، آسیا (افغانستان و میانمار)، اروپا (بوسنی و هرزگوین و اوکراین)، آمریکای لاتین (کلمبیا) و خاورمیانه (عراق، فلسطین و سوریه) تمرکز می‌کند. سوئد با توجه به تغییرات سریع در کشورهایی که شاهد درگیری هستند، در انجام اصلاحات احتمالی در دوره اعتبار برنامه اقدام برای زنان، با انعطاف‌پذیری عمل کرده است. (Swedish Government Offices, 2018: 21-23)

سیاست خارجی فمینیستی سوئد هم‌چنین از تأسیس وزارتخانه‌های صلح حمایت کرده و نشان می‌دهد که صلح به همان اندازه دفاع ملی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

شواهد و مدارکی در حال افزایش وجود دارد که نشان می‌دهد مشارکت زنان در روند صلح و امنیت می‌تواند نقش مهمی در تعیین موفقیت و پایداری توافقات صلح و دوام و کیفیت صلح داشته باشد. مطالعات هم‌چنین نشان می‌دهد که توافقات صلح‌های صلحی که توسط نمایندگان زن امضا شده‌اند، میزان اجرای بالاتری دارند و زنان در طول مذاکرات صلح اغلب به عنوان «کارگزاران

¹ African Union

² International Committee of the Red Cross

³ International Criminal Court

صادق» تلقی شده‌اند که قادر به دستیابی به صلح پایدارتر و عادلانه‌تر می‌باشند (Lazarou & Braden, 2019: 4). به طور کلی، برنامه عملی جهت فعالیت سیاست خارجی فمینیستی که توسط وزارت امور خارجه سوئد انجام می‌شود، شش هدف بلند مدت را در پی می‌گیرد. سرویس خارجی سوئد به همه زنان و دختران کمک خواهد کرد که به موارد ذکر شده در زیر دست یابند:

۱. برخورداری کامل از حقوق بشر؛
 ۲. رهایی از خشونت جسمی، روانی و جنسی؛
 ۳. مشارکت در پیشگیری و حل و فصل مناقشات و ایجاد صلح پس از جنگ؛
 ۴. مشارکت و نفوذ سیاسی در همه زمینه‌های جامعه؛
 ۵. حقوق اقتصادی و توانمندسازی؛
 ۶. بهداشت، تولید مثل و سلامت جنسی. (Swedish Government Offices, 2018: 1)
- سیاست خارجی کشور سوئد به ویژه در منطقه خاورمیانه کمک‌های مالی و حقوق بشری بوده و این کشور با سه هدفی که در قالب سیاست خارجی خود مطرح کرده بود (صلح، امنیت و توسعه پایدار) در قبال مناطق بحرانی، به عنوان نمونه در سوریه، عمل کرده است و ما شاهد کمک‌های مالی و حقوق بشری به این کشور حتی قبل از سال ۲۰۱۴ نیز بوده‌ایم. به گونه‌ای که سوئد در بین پناهجویان سوری به «پناهگاه امن» شهرت دارد و به تبع، تعداد زیادی از سوری‌ها در آن پناهنده هستند. در قالب حمایت‌های بین‌المللی، کشوری مثل سوئد از امنیت به نسبت بالایی برای سوری‌ها برخوردار است در حالی که بسیاری دیگر از کشورها مانند انگلستان، استرالیا، ژاپن چیزهای زیادی ارائه نداده‌اند و هم چنین ایالات متحده آمریکا سهم نامتناسب از حمایت‌های مالی را در بین کشورهای صنعتی داشته است (Lee, 2019: 12-19). اما پس از ۲۰۱۴ نقش آژانس همکاری‌های توسعه بین‌المللی سوئد (Sida)^۱ پر رنگ می‌شود. با توجه به این که بسیاری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا گرفتار درگیری‌های مداوم یا شرایط پس از جنگ هستند، فعالیت‌های Sida در منطقه بر افزایش چشم‌اندازهای صلح و ثبات، تقویت دموکراسی و افزایش احترام به حقوق بشر در دوره ۲۰۱۶-۲۰۲۰ متمرکز بوده است. کل بودجه کمک برای این دوره ۱/۸۵ میلیارد کرون است که تمرکز آن بر دموکراسی، حقوق بشر و برابری جنسیتی (تقویت نفوذ سیاسی زنان، جلوگیری از خشونت مبتنی بر جنسیت، دفاع از آزادی رسانه)، محیط و آب و هوا

¹ Swedish International Development Cooperation Agency

(مسئله تغییر اقلیم را پیش می‌برد، همکاری توسعه مرزی و نوآوری برای انرژی‌های تجدیدپذیر)، توسعه اقتصادی فراگیر و تجارت منطقه‌ای، (ساده‌سازی تجارت منطقه‌ای، تسهیل زندگی برای مشاغل منطقه، فرصت‌های زنان در بازار کار) می‌باشد. سوئد به عنوان یک پل ساز عمل کرده و به همکاری‌های منطقه‌ای و شبکه‌های منطقه‌ای کمک می‌کند. حمایت از همکاری‌های گسترده منطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا به دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌باشد و معتقد است همکاری منطقه‌ای برای حل منازعات و جلوگیری از آوارگی اجباری مردم ضروری است (Swedish Ministry of Foreign Affairs, 2016-2020: 4-2).

نتیجه گیری

در مجموع، مطالعات فمینیستی این فرضِ جریان اصلی را که معتقد است امنیت در درون دولت‌ها می‌باشد و در سطح بین‌المللی وجود ندارد یا بسیار متزلزل است را رد می‌کند و در تلاش است تا با تاکید بر کمک‌های بشر دوستانه، همکاری‌های گسترده بین‌المللی، تعامل محوری و صلح‌جویی در مقابل نگاه واقع‌گرایانه صرف، (که جنگ را طبیعی ارزیابی می‌کند و به علل و ریشه‌های جنگ که باعث آسیب دیدن افراد در حاشیه می‌شود) مقاومت کند. امروزه شاهد این هستیم که تعدادی از کشورها هنجارهای فمینیستی و جنسیتی را در سیاست‌های خارجی خود ادغام می‌کنند و در روند فمینیستی کردن سیاست خارجی خود گام‌های بلندی برداشتند. اما در این بین، سوئد تنها کشوری است که در سیاست داخلی و خارجی از هماهنگی جنسیتی برخوردار است و این سیاست برابری جنسیتی را به عنوان یک هدف برتر و هم‌چنین گامی ضروری برای دستیابی به سایر اهداف کلی‌تر مانند صلح، امنیت، توسعه پایدار، تقویت رعایت حقوق بشر و گسترش آن می‌داند و از تمام ابزارهای موجود برای پیش رفتن به سمت جهانی عادلانه‌تر استفاده می‌کند.

در واقع، با توجه به بررسی‌های صورت گرفته چه از لحاظ نظری و چه در عمل، چشم‌انداز سیاست خارجی کشور سوئد بر اساس کمک‌های مالی و حقوق بشری بوده که تا قبل از ۲۰۱۴ شاهد کمک‌های سوئد به کشورهای بحران زده مانده سوریه و در ادامه و بعد از ۲۰۱۴ نیز در قالب *Sida*، شاهد تمرکزش بر دموکراسی، حقوق بشر و تساوی جنسیتی، محیط و آب و هوا، توسعه اقتصادی فراگیر و تجارت منطقه‌ای و از این دست همکاری‌های بین‌المللی برای مناطق بحران زده می‌باشیم.

الگوی سوئد بیان‌گر آن است که تأکید بر مبحث برابری جنسیتی افزون بر حرکت به سمت صلح و امنیت جهانی، می‌تواند در راستای توسعه داخلی کشور نیز عمل کند. برای نمونه، مطالعاتی

که در سوئد انجام شد این نتایج را در برداشت که وقتی زنان در بازار کار مشارکت می‌کنند، قدرت اقتصادی آنها افزایش می‌یابد و به همان نسبت رشد اقتصادی جامعه نیز افزایش می‌یابد. هم چنین جامعه توسعه می‌یابد، چرا که زنان، بیش از مردان، درآمد خود را در جوامع محلی، سلامت و آموزش کودکان سرمایه‌گذاری می‌کنند. بنابراین سرمایه‌گذاری در توانمندسازی زنان در همه ابعاد به ویژه در بعد اقتصادی نه تنها درست، بلکه از نظر اجتماعی نیز هوشمندانه‌تر است.

البته نمی‌توان گفت که دیدگاه صرفاً فمینیستی به سیاست خارجی می‌تواند تضمین‌کننده فراگیری صلح و امنیت در عرصه بین‌المللی باشد اما تجربه سوئد به عنوان یک کشور، در این مسیر موفق ارزیابی می‌شود. با اذعان به این که سیاست خارجی می‌تواند تداوم سیاست داخلی کشورها باشد، سوئد بر آن است که با پیشبرد درست این رویکرد، به سوی جهانی عادلانه‌تر حرکت و گامی موثر در رعایت حقوق بشر و گسترش آن بردارد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۹). دانشنامه سیاسی: فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، تهران: مروارید.
- برچیل، اسکات و همکاران (۱۳۹۳). نظریه های روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح اله طالبی آرانی، تهران: انتشارات میزان.
- کافمن، پی جويس (۲۰۱۷). گذاری تحلیلی بر سیاست خارجی آمریکا، ترجمه سید امیر نیاکویی؛ علی اصغر ستوده و زهره حیدری بنی، چاپ چهارم، گیلان: انتشارات دانشگاه گیلان.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۹). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۲). روابط بین الملل؛ نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- آزموده، فهیمه؛ حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۹۸). تأثیر توانمند سازی سیاسی زنان بر حکمرانی خوب: (درس هایی از سوئد برای ایران)، پژوهشنامه علوم سیاسی. ۲(۱۴).
- نصری، قدیر (۱۳۸۵). اندیشه سیاسی فمینیسم، مطالعات راهبردی زنان، ۳۳.
- Aggestam, Karin, Bergman Rosamond, Annika, Kronsell, Annica. 2018, *Theorizing Feminist Foreign Policy, International Relations*, Lund University. P. 24.
- Alinoor Ibrahim, Abdibashir, Hamasi, Linet. 2019, *The Influence of Women in Implementation Foreign Policy: a Case of Kenya Between 2010 and 2017*, *International Academic Journal of Arts and Humanities*, Volume 1, Issue 2, July. P. 67.
- Alwan, Christine, Weldon, S, Laural. 2017, *What is Feminist Foreign Policy? An Exploratory Evaluation of Foreign Policy in OECD Countries*, *Purdue University*. P. 2-22.
- CFFP, *Feminist Foreign Policy*, The Centre for Feminist Foreign Policy is an international research and advocacy organization established in 2016. Available from: <https://centreforfeministforeignpolicy.org/feminist-foreign-policy>
- Detraz, Nicole. 2012, *International security and gender*, Polity press, P. 2-3. Government Offices of Sweden; *Women, Peace & Security*, Sweden's National Action Plan for the implementation of the UN Security Council's Resolutions on Women, Peace and Security 2016–2020 Available from: <https://www.government.se/contentassets/8ae23198463f49269e25a14d4d14b9bc/women-peace-and-security-eng.pdf>
- Harrison, Kevin, Boyd, Tony. 2018, "Feminism", in book: *Understanding political ideas and movements*, July. P.296

- IWDA. 2020, Feminist Foreign Policy in Practice Comparative Analysis of Country Frameworks, International women's development agency, Policy Brief, March, p. 3
- Lazarou, Elena, Braden, Francesca. 2019, Women in foreign affairs and international security, Contours of a timely debate, European Parliamentary Research Service, P. 4.
- Lee, Amra. (2019), Advancing Women, Peace and Security in the Middle East: from Policy Commitments to more Meaningful Practice, Australia Assists, Communities of Practice Research Report, May, P. 5-19.
- Mazurana, Dyan, Maxwell, Daniel. 2016, Sweden's Feminist Foreign Policy: Implications for Humanitarian Response, World Peace Foundation & Feinstein International Center Tufts University, January, P. 5-6.
- Ministry for foreign affairs Sweden, 2016-2020, Regional Strategy for Sweden's Development Cooperation with the Middle East and North Africa (MENA), Printed by: Landers Garfish Service 2016, Article No: UD 16.002
- Ministry of Foreign Affairs 2019, Handbook Sweden's feminist foreign policy, Government Offices of Sweden, P. 28.
- Ostrand, Nicole. 2015, The Syrian Refugee Crisis: A Comparison of Responses by Germany, Sweden, the United Kingdom, and the United States, Journal on Migration and Human Security, July
- Swedish and European CSOs for Global Development 2017, How Feminist is Sweden's Foreign policy, Editor of the report: Jessica Poh-Janrell, policy and advocacy coordinator at CONCORD Sweden.
- Swedish Government Offices 2018, Swedish Foreign Service action plan for feminist foreign policy 2015–2018, including indicative measures for 2018, Swedish Ministry for Foreign Affairs, P. 2-23.
- Thompson, Tomic, Rachel, Clement. 2019, Defining Feminist Foreign Policy, International Center for Research on Women, P. 3-7.
- Woroniuk, Beth, Capelazo, Margaret, Sarah, Tuckey. 2018, Women, Peace & Security in the Age of Feminist Foreign Policy: Reflections on Canada's New National Action Plan, Published by the Women, Peace and Security Network – Canada (WPSN-C), August, P. 28-30.